Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 3, Issue 122
Autumn 2020
DOI: : https://doi.org/10.22067/jfu.v52i3.73147

فقه و اصول
سال پنجاه و دوم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۲۲
پاییز ۱۳۹۹، ص ۴۹-۲۹

مطالعه راهبردی علم فقه*

دکتر عبدالحسین رضائی راد[۱]
دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
Email: ahrr39@scu.ac.ir

چکیده

فقه، براساس مشهورترین تعاریف، علم بیان و استنباط احکام از روی دلایل آن‌هاست و منابع فقهی و متون درسی این رشته از علوم اسلامی در بیان احکام شرعی و دلایل آن‌ها به حق از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده‌اند، لیکن تجربه ثابت کرده است که برای آن که احکام در شرایط متنوع اجتماعی و تاریخی قابل اجرا و دوام آور و انعطاف پذیر باشند دلایل به تنهایی کافی نیست و بیان علت احکام و روش اجرای آن‌ها نیز حائز اهمیت فراوان است. متاسفانه در آثار فقهی، بخصوص، مصنفات شیعی از بیم فاصله گرفتن از تعبد به احکام الهی و فرو افتادن در دام قیاس و استنباطات سلیقه‌ای، توجه چندانی به این دو مقوله نشده است این تحقیق می‌کوشد تا به منظور افزایش کار آمدی منابع فقهی و راهبردی شدن مطالعات این رشته، ضرورت پرداختن به این دو مقوله و پی‌آمدهای غفلت از آن‌ها در منابع و متون درسی را با ذکر مثال‌ها و نمونه‌های واقعی به عنوان دو راهبرد مهم در جهت افزایش کارآمدی و نتیجه بخشی متون فقهی به نمایش بگذارد و در ضمن، آسیب‌های افراط در در علت یابی و روش‌شناسی احکام را نیز متذکر شود.

کلیدواژه‌ها: علم فقه، راهبرد، مصداق (مصادیق)، هدف (اهداف)، روش اجرا، کارکرد.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول:۱۳۹۷/۰۳/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸.

[۱]. نویسنده مراتب تشکر و قدردانی خود را از حمایت‌های معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز در انجام پژوهش حاضر ابراز می‌دارد.

Strategic Study of the Islamic Jurisprudence

Abdolhosseyn Rezaei Rad, Ph.D. Associate Professor, University of Ahvaz**,** Ahvaz, Iran

Abstract

Islamic jurisprudence, according to the most famous definitions, is the science of declaring the precepts and inferring them from their proofs and jurisprudential sources and textbooks of this field of Islamic sciences have, undoubtedly, spared no effort in declaring the religious precepts and their proofs. However, the experience has proven that for precepts to be enforceable, sustainable and flexible in various social and historical contexts, the proofs alone are not sufficient and it is also very important to state the reason of precepts and the manner of their application. Unfortunately, in jurisprudential works, especially, Shiite sources, due to fearing of distancing oneself from devotion to divine precepts and falling into the trap of analogy and arbitrary inferences, not much attention has been paid to these two categories. The present research, in order to increase the efficiency of jurisprudential sources and strategizing the studies of this field, attempts to prove the necessity of dealing with these two categories and the consequences of ignoring them in sources and textbooks, through mentioning real examples and instances as two important strategies for increasing the efficiency and effectiveness of jurisprudential texts and at the same time, note the disadvantages of excessive etiology and methodology of precepts.

Keywords: Islamic Jurisprudence Science, Strategy, Instance (Instances), Purpose (Purposes), Method of Application, Function

مقدمه

فقیهان بزرگی که در سخت‌ترین شرایط زندگی و محدودترین فضـاهای سیاسـی و اجتمـاعی فعالیـت کرده‌اند و فشارها و شکنجه‌های فراوانی از سوی حکومت‌ها برای آن‌ها رقم خورده است و در چنین شـرایط دشواری در استحکام مبانی شریعت و پیش‌گیری از نابودی و انحـراف و تحریـف آن‌هـا تـلاش کرده‌انـد و فرصت چندانی نیافته‌اند تا به اجرای احکام در جامعه و شیوه‌های اجرای آن‌ها بیندیشند و به همین سبب در متون فقهی، بخصوص منابع درسی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در این رشته، نگاه کارکرد گرایانه و بررسی درباره اجرای احکام، در قیاس با مباحث مبنایی و نظری جلوه کم‌تری را از خود نشان می‌دهد.

امروزه در اکثر مباحث علمی، به جنبه‌های نظری و آکادمیک مسائل علمی اکتفا نمی‌کنند و می‌کوشند تا نظریه‌های خود را در میدان اجرا و عمل نیز بیازمایند و تجربه‌های اجرائی و نتایج عملی هر نظریه نیـز در کنار ادله اثباتی و مبنائی مورد مطالعه قرار دهند.

این تحقیق برای راهبردی شدن مطالعات فقهی و کار آمد شدن آثـار فقهـی، راهبردهـایی را بـه بحـث می‌گذارد و پیشنهاد می‌کند که با افزودن این مباحث به سرفصل‌های دروس فقهی همچنان کـه تـا کنـون از انحراف نظری شریعت پیش‌گیری شده است از انحراف عملی احکام یا تعطیل آن‌هـا در مرحلـه عمـل نیـز پیش گیری شود.

چیستی مطالعه راهبردی

مطالعه قابلیت اجرائی و چگونگی اجرای درست و رفع موانـع از اجـرای یـک طـرح یـا یـک نظریـه و هدایت فعالیت‌های اجرائی آن، در مسیر هدف تا حصول نتیجه مورد انتظار و اندازه‌گیری میزان موفقیـت آن نظریه در عمل چیزی است که در علم مدیریت آن را «مطالعه راهبردی» می‌نامند. (Dess and…,8)

راهبرد، به عنوان معادل فارسی واژه استراتژی به کار می‌رود (گروه واژه‌گزینی، فرهنگ واژه‌های مصـوب فرهنگستان، گروه زبان و ادبیات فارسی؛ دفتر اول و نیز (Hans Ram,569-574) و کـاربرد نظـامی دارد (فرد. آر، ص ٤) اما به تدریج، در بسیاری از علوم انسانی بخصوص علوم عملـی نیـز وارد شـده اسـت. در حدی که می‌توان گفت مطالعه راهبردی به عنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از مطالعات عملی به شمار می‌آید و هیچ نظریه‌ای بدون مطالعه راهبردی و قبل از موفقیت در میزان عمل و تجربه مورد پذیرش قرار نمی‌گیـرد و همچنان که نظریات علوم تجربی درستی خود را در آزمایشگاه به منصه ظهور می‌نشانند، در علـوم انسـانی نیز اجتماع و تاریخ آزمایشگاهی صحت و سقم نظریات است.

در مطالعه راهبردی، سخن از درستی یا نادرستی و مستند بودن یا نبودن نیست؛ زیرا این گونه مباحـث

مفروغ عنه و مسلم فیه است، بلکه قابلیت اجرا و چگونگی تطبیق نظریه با عمل وشناسایی موانع اجرا و میزان تحقق اهداف آن موضوع یا نظریه در عمل، مورد بحث است. (Dess and… 8 ,و نیز Hunger 27,and …)

مطالعات فقهی و حقوقی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و فقیه نمی‌تواند نسبت به نتایج عملی نظریات خود و امکان اجرا یا چگونگی آن بی‌تفاوت باشد و عمل، بخشی از نظریه است (سروش، ص ۲۷-۸) و نظریه‌ای که در عمل، نتایج مورد نظر را به بار نیاورد و یا نتایج معکوس از خود به جای بگذارد بی‌تردید قابل تجدید نظر و نقد و بررسی خواهد بود، هرچند در مرحله نظری و مطالعه آکادمیک از دلایل استوار و غیرقابل تردیدی برخوردار باشد.

پیشینه مطالعه راهبردی در فقه

مطالعه راهبردی به شکلی که در این تحقیق مورد نظر است، در آثار فقهی سابقه‌ای ندارد؛ اما در لابه‌لای آثار فقهی به طور پراکنده، به خصوص در آثار فقهای انقلابی معاصر، چون مطهری و امام خمینی می‌توان موارد بسیاری را به طور موردی یافت که با نگاهی اجرائی و کارگرایانه به احکام نظر افکنده‌اند و کوشیده‌اند قرائتی قابل اجرا و ثمربخش از احکام شرعی را رقم زنند و به موانع اجرا و روش‌های درست و نادرست اجرای احکام نیز توجه کرده‌اند.

وقتی تعدادی از فقهای معتقد به انقلاب اسلامی در صورت صلاحدید حکومت و ناکافی بودن مبالغ زکات، اموال زکوی را از نه مورد معروف به سایر موارد قابل سرایت می‌دانند (منتظری، ۱/ ۱٦٦-۱٦۸؛ صدر، تصویری از اقتصاد، ۳۳؛ جعفری، ٦٦) با آن که این نظر خلاف مشهور فقهای امامیه است (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱/ ۱٤۲) و می‌فرمایند اختصاص زکات به این موارد نه‌گانه، با فلسفه این حکم که رفع فقر و محرومیت از جامعه است سازگاری ندارد زیرا بسیاری از این موارد نه‌گانه در زمان حاضر موضوعیت ندارد و اختصاص زکات به این موارد به معنی تقلیل زکات به حداقل و درعمل، به منزله تعطیل این فریضه بنیادی است (منتظری، ۱/ ۱٦۸-۱٦٦؛ صدر، تصویری از اقتصاد، ۳۳؛ جعفری، ٦٦) در حقیقت شالوده یک نگاه نوین به فقه و دین را پایه‌ریزی می‌کند. نگاهی که تقسیر غیرکاربردی و انتزاعی و ذهنی از دین را برنمی‌یابد و کارآمدی و مشکل‌گشایی را نیز چون ملاکی برای صحت برداشت‌های دینی می‌پذیرد.

در این اثر کوشیده شده است دو راهبرد اساسی برای همسو کردن اجرای احکام شرعی، با اهداف آن‌ها و پیش گیری از انحراف عملی احکام، به شرح زیر ارائه شود و مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

راهبرد اول: توجه به هدف و علت احکام

مقصود از مطالعه راهبردی، تنظیم و جهت‌دهی احکام در مسیری است که بتواند تأمین‌کننده اهداف مورد نظر از آن‌ها باشد و این مهم مستلزم آن است که قبل از هر چیز این اهداف شناسایی و تبیین شوند تا بتوان با مقایسه آن چه اجرا می‌شود با آن چه مقصود بوده میزان نتیجه بخشی و سلامت احکام را در اجرا به ارزیابی نشست و اگر هدف احکام مشخص نباشد ممکن است که حکم شرعی به ظاهر اسلامی باشد اما باطن و روح آن با هدف و مقصود و باطن شریعت در تضاد قرار گیرد و مانند نماز ریاکار و ساهی به جای بازداشتن از فحشا و منکر، (سوره عنکبوت، آیه ٤٥) و تقرب به خدا، مستحق وای و نفرین باشد (سوره ماعون، آیه ٤) در لابه‌لای آثار فقهی به طور موردی و پراکنده به فلسفه و هدف احکام اشاراتی شده است و با اصطلاحاتی چون علت یا حکمت از احکام آن‌ها یادشده است؛ اما این مفهوم و مبحث فقهی در عمل به حد قابل قبولی نرسید و راهبردی نشده است.

علت حکم، که به آن «مَناط» و «مِلاکِ» حکم نیز گفته می‌شود، (محمود، ١/ ٤٩٤؛ نیز منتظری، ٨/ ٤٤٤؛ نیز رک، مکارم شیرازی، دائره المعارف، ٣٨٨) و به اشکال مختلف تعریف شده است (ر.ک محمود، ٢/ ٥٣٧؛ علم الهدی، ٢/ ٦٨٤؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ١٨٣؛ طباطبائی، تنقیح الاصول، ١٦٠؛ کاظمی، ٣/ ١١٦)؛ اما به طور خلاصه، ویژگی است که در موضوع حکم وجود دارد و فقط همان ویژگی باعث صدور حکم شرعی برای آن موضوع شده است و می‌دانیم که عامل دیگری در صدور این حکم برای این موضوع دخالت نداشته است و لذا با مشخص شدن علتِ اصلیِ صدور این حکم می‌توانیم در هر موضوعِ دیگری همان ویژگی را مشاهده کردیم همان حکم را برایش صادر کنیم و به اصطلاح، حکم را توسیع کنیم و توسعه دهیم.

علاوه بر آن می‌توانیم هر گاه در موضوع حکم آن ویژگی از بین رفت حکم را از آن برداریم و به نبود آن حکم برای آن موضوع رأی دهیم و به اصطلاح، حکم را تضییق کنیم.

این ویژگی، ممکن است مصلحت یا منفعتی برای فرد یا جامعه باشد که موجب صدور حکم وجوب یا استحباب برای آن موضوع شود یا مفسده و ضرری در موضوع حکم باشد که باعث صدور حکم حرمت یا کراهت باشد

به عنوان مثال، «فساد ابدان» به عنوانِ علتِ حرمتِ گوشت‌های حرام بیان شده است (فیض کاشانی، ٢٤/ ١٠٢؛ ٢٠/ ٥٠٧؛ ابن بابویه، علل الشرایع، ٢/ ٤٨٥؛ الحر العاملی، هدایه الامه، ٨/ ٥٤؛ همو، وسایل الشیعه، ٢/ ١٠٢٤) و لذا در هر مورد دیگری که ثابت شود موجبِ فسادِ بدن است، و در ادله فقهیه به طور صریح منع و نهی نشده باشد مانند استعمال مواد مخدر، قمه زنی و سموم و مانند آن‌ها می‌توان

همین حکم را صادر کرد. در حالی که به دلیل عدم ورود فقها به مبحث علت احکام بسیاری از فقها در حرمت استعمال مواد مخدر و قمه زنی فتاوای صریحی را بیان نکرده‌اند و یا حتی به طور ضمنی تأیید کرده‌اند[1] تا جایی به دلیل همین فتاوای تأیید آمیز، مورد گلایه رهبر معظم انقلاب نیز قرار گرفته‌اند.

در ارائه بعضی از احکام، علاوه بر حکمِ یک موضوع، علت حکم هم بیان شده است اما در موارد بسیاری علتِ حکم به طور واضح بیان نشده است و لذا در تشخیص علت، میان فقها اختلاف نظر صورت می‌گیرد و در این گونه موارد است که باید دقت بیشتری مبذول شود تا در اثر تشخیص نادرست علت حکم، احکام نادرستی صادر نشود و علت‌هائی که با حدس و گمان خودمان برداشت می‌کنیم علت واقعی حکم تصور نشود.

یکی از مواردی که در تشخیص علت احکام اختلاف نظر شده است درباره علت حرمت موسیقی است (حسینی نجومی، ۲۲ به بعد) که بعضی علت آن را لهو بودن و ایجاد غفلت و دوری از خدا و معنویات دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۲۲/ ٤٤-٤۸؛ انصاری، ۱۱/ ۱۷٦؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۱/ ۲٤۲) و لذا در صورتی که موسیقی حالت لهو و گناه آلود خود را از دست داد حکم به لغو حرمت داده لذا موسیقی غیر لهوی را حلال دانسته (خمینی، توضیح المسائل، ۲/ ۹٦۲ - ۹٦۷؛ نیز همو، الاستفتائات، ۲/ ۱۳) و نتیجه این امر صدور جواز برای بسیاری از آثار موسیقی متعهد و رفع مانع از این هنر بزرگ وقدیمی و زدن مهر تأیید بر آن است ولی گروهی دیگر لهو را علت ندانسته و حرمت موسیقی را در همه موارد و بدون قید و شرط دانسته‌اند و گفته‌اند هر چیز که اطلاق اسم غنا (موسیقی) بر آن صادق باشد حرام است (حر عاملی، رسالة فی الغناء، ۳/ ۱٤۳؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۱٦/ ۱۰۸) و نتیجه آن حرمت همه انواع موسیقی و تخطئه هنر موسیقی و محرومیت جامعه از منافع و نتایج مثبت موسیقی متعهد جز در موارد خاصی که در روایات استثناء شده است مانند طبل جنگی و مانند آن و روانه شدن سیل انتقادها به فقه شیعه به اتهام مخالفت با هنر و مانند آنها خواهد بود.

فواید دانستن علت احکام

همچنان که ملاحظه می‌شود با دانستن علت احکام، دست فقیه برای استنباط جدید و لغو احکام قدیم باز می‌شود و در شرایط مختلف و موقعیت‌های جدید می‌تواند احکام متناسب را پیدا کند واحکام شرعی را توسعه دهدو بدین سان فقه حالت پویائی و بالندگی و آمادگی خود را در همه زمان‌ها حفظ می‌کند

دانستن علت احکام، علاوه بر توسیع احکام در مواردی به تضییق احکام نیز کمک می‌کند و به کمک

---

۱ (سایت تبیان ۱۳۹۰/۹/۹ و http://www.khabarfoori.com/detail /187982)

آن می‌توان هرجا علت حکم رفع شد، معلول را که حکم شرعی است نیز مرتفع دانست.

دانستن علت حکم، برای غیرِ مجتهدین نیز مفید است زیرا آنان را در صدور احکام آثار ساخته و باعث می‌شود که با رضایت و آرامش خاطرتن به احکام بدهند بخصوص کسانی که مبـانی اعتقـادی و باورهـای قبلی آن‌ها به حدی نیست که صرفاً بخاطر امر و نهی خدا و تعبداً احکام را اجـرا کننـد و در دل خـود هـیچ تردیدی راه ندهند. این گونه افراد با دانستن علت احکام با رضایت و آرامش خاطر و بـا آگـاهی از منـافع و مضاری که با پیروی از احکام شرعی برای آن‌ها دارد این احکام را اجرا می‌کنند و احساس اجبار و تحمیـل به آن‌ها دست نمی‌دهد.

بعضی پارا از این نیز فراتر گذاشته و علاوه بر هدف احکام، اهـداف کـل شـریعت را نیـز در توسـعه و تضییق احکام مؤثر دانسته و آن‌ها را «مقاصد شریعت» نامیده‌اند و مدعیند هرجا احکام، با مذاق و مقاصد شریعت در تقابل قرار گیرد می‌توان در تفسیر و برداشت خود از احکام، تجدید نظر کـرد و قرائـت و تفسـیر دیگری را که با هدف و مقصد شریعت همسو و هماهنگ باشد پذیرفت (الیـوبی، ۵۲۵، عشـایری منفـرد، شماره ۲۲).

پیآمدهای علت یابی احکام

گرچه دانستن علت احکام کمک زیادی به گسترش کمـی و کیفـی علـم فقـه می‌کنـد؛ امـا بـه سـبب پیآمدهای ناگواری که زیاده روی در علت یابی احکام در پی دارد فقهای شیعه بر خلاف فقهای اهل سـنت اقبال زیادی به علت احکام نشان نداده‌اند و ترجیح داده‌اند جز با اصول دقیق و شرایطی دشوار از مـرز ادلـه نقلی پا را فراتر نگذارند که در ادامه بحث به بعضی از این پیآمدها اشاره می‌کنیم.

۱. باز شدن راه قیاس

کشف علت احکام کاری بسیار دشوار و غلط انداز است و اگر علت حکم در کتاب وسـنت بـه طـور صریح بیان نشده باشد حدس زدن آن با عقل و تجربه بشری به آسانی میسر نیست و ممکن است آن چـه را ما به عنوان علت حکم حدس می‌زنیم آن چیزی نباشد که خداوند تعالی به سبب آن، چنان حکمی برای آن موضوع صادر کرده باشد.

ائمه شیعه با قاطعیت از قیاس مستنبط العله و حدس و گمان زدن درباره علت احکام نهی کرده و آن را موجب قرار گرفتن دین در تنگنا دانسته‌اند و حتی در بعضی موارد از پرسش‌گری در خصوص علت احکـام نیز منع کرده‌اند تا مبادا از این طریق راه قیاس بار شود (حـر عـاملی، وسـائل الشـیعه، ۲۷، بـاب ٦؛ لوامـع صاحبقرانی، ۱/ ٦۳۳).

٢. مداخله نا به جا در احکام الهی

بسیاری از اوصاف و شرایط وجود دارد که به نحوی در تکوین و تکوین حکم شرعی دخیلند؛ اما نه آنچنان که مانند علت حکم علت تامه بوجود آمودن حکمی برای موضوعی باشند و به خلاف علت حکم نمی‌توان بانبودن آن‌ها حکمی از احکام شرعی را منتفی دانست این گونه اوصاف «حکمت احکام» می‌نامند.

حکمت در لغت به معنی آگاهی و دانائی و دانستن است (فیروز آبادی، ٩٠٩ ماده حکم) و در اصطلاح، حکمت احکام دلایل و فوایدی است که باعث تشریع احکام توسط خداوند متعال گردیده است (حکیم، ٦٩٦) تفاوت «حکمت حکم» با «علت حکم» که به آن «مَناط» و «مِلاک» نیز گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ٨٤ – ٨٦) این است که حکمِ هر موضوع با علتِ آن وابستگی تام دارد و با بودن علت، حکم نیز وجود خواهد داشت و با نبود آن، حکم نیز وجود نخواهد داشت و لذا می‌توان با آگاهی از علت حکم، حکم را توسیع و تضییق کرد و در هر جا علت از بین رفت حکم را نیز لغو کرد و هر جای دیگر غیر از موضوع حکم، آن علت وجود داشت همان حکم را برای آن صادر کرد؛ اما در مورد حکمت، مسئله چنین نیست و حکم به وجود یا عدم حکمت بستگی ندارد و ممکن است در جائی که حکمت وجود ندارد نیز حکم موجود باشد (حکیم، ٢٩٦؛ ابو زهره، ٣٢٣؛ مکارم شیرازی، دائرة المعارف، ٤١٧).

در اصطلاح فقها گاهی این دو اصطلاح به جای همدیگر به کار می‌روند و منشأ اشتباهات و اختلاف نظرهائی می‌شود (برای نمونه نگ: فخار طوسی، ٢/ ١٦٢) تشخیص این که چه چیزی علت است و چه چیزی حکمت نیز کار آسانی نیست و لذا در تحلیل‌های فقهی در تشخیص مصادیق علت و حکمت اختلاف نظرهای جدی مطرح می‌شود که در استنباط احکام تأثیرگذار است (برای نمونه نگ: مکارم شیرازی، القوائد الفقهیه، ١/ ٣٨؛ نیز همو، کتاب نکاح، ١/ ٦٦؛ زنجانی، ٢/ ٦٧٥ و ٣/ ٨٧٨، ٨٣٢؛ سعیدی، ٤٧/ ١٦٢؛ سبحانی، ٤٨/ ٩٦؛ فخار طوسی، ٢/ ٨٧؛ خمینی، البیع، ٢/ ٤١٥ – ٤١٦) و لذا شایسته است که تحقیق‌های مفصلی در روش‌های تشخیص علت از حکمت صورت پذیرد همچنان که بعضی از بزرگان به این مسئله توجه کرده و مطالب دقیقی را بیان کرده‌اند (ر.ک موسوی عریفی، ٢٤٤ به بعد؛ نیز خوئی، ١/ ٤١٨ –٤٩٩؛ همدانی،٤٣٣؛ نیز ر.ک. شهید ثانی، مسالک الافهام، ٦/ ٣٠٩) برای بررسی فرق و تعریف دقیق آن دو رک. ابوزهره، ٣٢٣؛ مازندرانی، ٣٨؛ سبحانی تبریزی، مصادر الفقه، ٢٠٤؛ خوئی، ١/ ٤٩٨؛ همدانی، ٤٣٣).

اگر در بهادادن به علت احکام و فواید آن جانب افراط در پیش گرفته شود این گونه اوصاف با علت حکم اشتباه می‌شوند و در نتیجه توسیع و تضییع نا به جا در احکام الهی صورت می‌گیرد و موجب نوعی

تحریف شریعت و دخالت در احکام الهی و افزودن شاخ وبرگ های غیر مجاز بر آن‌ها می‌گردد و این چیزی است که هیچ فقیهی آن را نمی‌پذیرد و خلاف فلسفه وجودی علم فقه است و همین آفت بود که فقه اهل سنت را دچار بحران کرد و به حصر حق اجتهاد در ٤ فرد و نهایه به انسداد اجتهاد و تعطیل آن انجامید (الاشقر، ۸۱).

به عنوان مثال، «اختلاط میاه» حکمتِ حکم وجوب عده است ولی علت نیست زیرا اگر علت بود، برای زن مُطَلَّقَه در صورت عقیم بودن یا در صورتی که به شکل دیگری از باردار نبودن اطمینان حاصل شود نگه داشتن عده واجب نبود؛ اما در ادله شرعیه چنین چیزی بیان نشده و حتی زن عقیم و زنی که مطمئن است باردار نیست هم باید عده نگه دارد (فاضل موحدی لنکرانی، تفصیل الشریعه، ٢٤٢؛ همو، جامع المسائل، ٢٤٢؛ صدر، ماوراء فقه، ٦/ ١٦١-١٥٩) و لذا چون عدم حکم به عدم این ویژگی وابسته نیست علت به حساب نمی‌آید و حکمت است همین حکمت در خصوص حرمت تعدد شوهر نیز بیان شده است (صدر، ماوراء فقه، ٦/ ١٦١-١٥٩) و لذا زنی که عقیم است نمی‌تواند دو یا چند شوهر داشته باشد و یا زنی که می‌تواند از طریق علمی مشخص کند که جنین او متعلق به کدام شوهر است نیز نمی‌تواند چند شوهر داشته باشد ولی اگر اختلاط میاه علت بود، امکان استنباط چنین احکامی وجود داشت.

همچنین، در خصوص آن که مدیریت خانواده باید به دست مرد باشد (سوره نساء، آیه ٣٤ و قانون مدنی ایران ماده ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۷) گفته شده است که وجوب نفقه زن بر مرد، حکمت وجوب تبعیت زن از مرد است (یزدی، فقه القرآن، ٤/ ٣٤٨ و ٣٢٤؛ سیفی مازندرانی، ١٤٢؛ حسینی روحانی، منهاج الفقاهه، ٦/ ٢٧٥) نه علت آن زیر در مواردی که مرد نفقه نمی‌دهد یا زن نفقه مرد را می‌دهد نیز حکم تبعیت به قوت خود باقی است (خمینی، تحریر الوسیله، ٢/ ٣٠٦؛ مشکینی، مصطلحات الفقه، ٥٣٨).

در متون دینی مانند قرآن و حدیث، موارد زیادی به عنوان علتِ احکام بیان شده است؛ اما در اکثر این موارد فقهاء آن‌ها را به عنوان حکمت حکم وبه معنای لغوی علت تفسیر کرده‌اند و علت به معنی اصطلاحی بودن آن‌ها را مورد تردیدی قرار داده‌اند در خصوص بررسی علل احکام شرعی تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته و بلکه بعضی از در روایات توصیه شده است که به دنبال علل احکام نباشید چون راه را برای قیاس باز می‌کند (لوامع صاحبقرانی، ١/ ٦٣٣ به نقل از امام صادق) با این همه آثاری وجود دارد که قابل توجه هستند (بطور نمونه ابن بابویه، علل الشرایع؛ شبلی مصطفی، تعلیل الاحکام؛ این حزم اندلسی، الاحکام فی اصول ؛ ریسونی اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ٤٢٣؛ مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن، ۳۸۵ به بعد؛ ابن عاشور و نیز استاد علال الفاسی و مصطفی شلبی و البوطی و دکتور حسین حامد حسان و دیگران)

تشخیص و استنباط علت احکام با همه ضرورتی که دارد اما کاری بسیار دشوار است و می‌تواند لغزشگاه بزرگی برای فقیه باشد و موارد فراوانی وجود دارد که حکمت حکم با علت حکم اشتباه می‌شود و علت‌هایی که علت نیستند علت تصور می‌شوند اما با این وجود؛ آگاهی فقیه از حکمتِ حکم باعث می‌شود فقیه هدف حکم را بداند و با آگاهی از هدف وروح حکم، در نحوه اجرای آن و هدایت جامعه به سمت اجرای آن مسیر روشن و آشکاری به روی او گشوده شود و از انحراف در نحوه اجرای آن پیشگیری شود و میزان اثر بخشی سرعت رسیدن به هدف حکم ران طریق ارزیابی کند.

مکلفین، غیر فقیه نیز با دانستن حکمت حکم با اطمینان و آرامش بیش‌تری به احکام عمل می‌کنند ومی دانند که علاوه بر اطاعت امر الهی با اجرای این احکام به چه منافعی و مصالحی دست یافته و از چه مضار و مفاسدی در امان می‌مانند واعمال آن‌ها از حالت ظاهری و صوری و صرفاً تعبدی خارج می‌شود و می‌توانند با نگرش به فلسفه و حکمتِ عمل، علاوه بر انجام صوری و ظاهری عمل در جهت تحقق بخشیدن حکمت و فلسفه حکم در وجود خود و جامعه نیز تلاش کنند. و از عبادت سطحی و عوامانه فراتر روند.

به عنوان مثال، حکمتِ نماز، دور شدن از فحشاء و منکر است (سوره عنکبوت،٤٥ و نیز ر.ک ملکی تبریزی، اسرار الصلوة، ١٧٥) گر چه به دلیل حکمت بودنِ این مطلب نمی‌توان گفت که در صورت دور نشدنِ نمازگزار از فحشاء ومنکر، نماز او باطل است اما می‌توان گفت، آگاهی نمازگزار از این حکمت به او این امکان را می‌دهد که میزان اثر بخشی نماز در وجود خودش را ارزیابی کند و در صورتی که نماز در او اثر گذار نبود و از منکرات دور نکرد، در عمق بخشی و ارتقای کیفیت نماز کوشش کند.

گفته می‌شود بررسی فلسفه و حکمت احکام از وظایف علم فقه نیست زیرا در علم فقه، هدف، کشف احکام است و در این علم و مرزها و خط قرمزهای عملی واحکام و وظایف بشر تعیین می‌شود و کیفیت بخشی به انجام وظایف و رسیدن به هدف احکام از موضوعات و مباحث علم اخلاق است (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ١/ ٣١٦؛ نیز رک شریفی، مقاله «فقه و اخلاق»، ص ١١٥ تا ١١٨) و به همین دلیل است که علم اخلاق مکمل علم فقه دانسته شده و گفته شده است؛ علم فقه بدون اخلاق به مقصد خود نمی‌رسد (مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ٣٦)؛ اما ضرورت مطالعه راهبردی و هدایت علم فقه به سمت اهداف و روح شریعت، پیوند دوعلم فقه و اخلاق را ایجاب می‌کند و گسترش بررسی اهداف و علت‌ها و فلسفه احکام را می‌طلبد.

راهبرد دوم: شناسایی روش‌های اجرا و نظارت بر آن‌ها

مقصود از روش احکام، روش اجرای احکام است. مثلاً بریدن دست سارق واجب است یک حکم شرعی است حال برای اجرای این حکم روش‌های مختلفی می‌توان در پیش گرفت تا اولاً ثابت شود دزد چه کسی بوده و مقدار مال سرقت شده، چه مقدار بوده و کیفیت بریدن باید چگونه باشد با شمشیر یا با دستگاه‌های جدید جراحی، بدون بیهوشی یا با بیهوشی و سوالاتی دیگر از این دست که پاسخ آن‌ها همه در حیطه روش شناسی حکم می‌گنجد.

اگر تعریف رایج علم فقه را که علم به احکام شرعیه فرعیه است (السیوری، ۵۰؛ نیز العاملی، ۷۱ - ۷۲) بپذیریم ممکن است بررسی روش‌های اجرای احکام در حوزه علم فقه نگنجد؛ اما اگر علم فقه را به معنای اعم آن، که شناخت دین و اهداف آن را نیز شامل می‌شود (محدث قمی، ۲/ ۳۸۱؛ قنوچی، ۲/ ٤٠٠ و ۱۳۳) در نظر بگیریم، از شناخت و بررسی روش‌ها بی‌نیاز نخواهیم بود.

آگاهی از روش‌های اجرای احکام نه تنها در چگونگی اجرای احکام موثراست بلکه بدون آگاهی از آن اجرای حکم میسر نیست و روش اجرا، آن چنان با حکم آمیخته است که علاوه بر اجرا و عدم اجرای آن چگونگی نتیجه و تأثیر آن نیز دایر مدار روش‌های اجراست.

به عنوان مثال در یک حکم قضایی، صدور حکم وقتی میسر و نتیجه بخش و مثمرثمر خواهد بود که جرم به روش صحیحی کشف و اثبات شده باشد و اگر جرم اثبات نشده یا به روش غلطی چون اقرار مکره یا اقرار غیر بالغ به اثبات رسیده شده باشد، قاضی هرچند عالم و بالغ باشد نمی‌تواند قضاوت صحیحی داشته و حکم صائبی را صادر کند.

بر همین اساس است که فقها در بسیاری از ابواب فقهی به ناچار در حوزهٔ روش‌ها هم گام زده‌اند و با اینکه مطلب مورد بحثشان فقهی نبوده و ربطی به احکام فقهی به معنای اخص آن نداشته است اما به تفصیل از آن سخن گفته‌اند که از آن موارد روش‌های قبله‌یابی (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱/ ٦٦؛ شهید ثانی، الروضه البهیه، ۱/ ٥٠٤ - ٥١٦) و روش‌های محاسبه ارث (شهید ثانی، الروضه البهیه، ۸/ ۲۵۱ به بعد) و چگونگی گرفتن مخرج مشترک در فروض (همو، ۸/ ۲۲۵ - ۲۳۵) روش‌های تعیین خنثای مشکل (همو، ۸/ ۱۹۱) و شیوه‌های اثبات جرم (محقق حلی ، شرایع الاسلام، ٤/ ۸۲ به بعد) را می‌توان نام برد.

بی شک روش‌های قبله‌یابی و چگونگی محاسبه ارث و امثال آن از مصادیق احکام شرعیه و فرعیه نیستند که تعریف رایج فقه آن‌ها را شامل شود بلکه از جمله روش‌ها هستند و دخالت فقها در این گونه امور بخاطر ارتباط اجتناب ناپذیری بوده است که میان فهم و اجرای حکم با روش‌های آن احساس کرده‌اند.

اگر بعضی از علماء، مهارت‌ها و علوم متعددی را در اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شرط می‌دانند (رشید رضا، ٤/ ٣٨ - ٤٠) و می‌کوشند تا علم را به جای آنکه شرط وجوب امر بـه معـروف باشـد شرط واجب بنامند (مطهری، ١/ ١٩٢ - ٢٠١) تا از این طریق همه مکلفین موظف به فرا گیری ایـن علـوم و مهارت‌ها باشند، گواهی براین مطب است که آگاهی از احکامِ شرعی و ادلهٔ تفصیلی آن‌ها بدون آگـاهی از روش‌ها، نتیجه‌ای در بر ندارد و نه تنها فقیه بلکه هر فرد مکلف عادی به آن‌ها نیازمند است.

ملاک ارزشیابی روش‌ها

یکی از نکات مهمی که قبل از ورود فقها به مبحث روش‌هـا لازم بـه بررسـی اسـت مـلاک ارزشـیابی روش‌های اجرایی است زیرا تا ملاک‌های ارزشیابی مشخص نباشـد صـحت و سـقم ارزشـیابی هـم قابـل تشخیص نیست و زمانی خواننده می‌تواند با مؤلف هم عقیده و هم صدا گردد که ملاک‌های او را در نقـد و تحلیل پذیرفته باشد.

ملاک‌هایی که مؤلف در این اثر با استفاده از موازین فقهی برای یک روش موفـق در نظـر می‌گیـرد بـه شرح زیر است:

موافقت با موازین شرعی و ادلهٔ فقهی

یک مکلف، همچنان که همه اعمال خود را بر اساس موازین شرعی تنظیم می‌کند، شیوه‌های اجرایـی خود را در عمل به احکام هم با شرع و موازین شرعی هماهنگ می‌سازد و اگر اصل عمل موافق شرع بود اما شیوه‌های عمل به آن با شرع مخالف بود نمی‌توان گفت که تکلیف انجام شده است و نه تنها تکلیف انجـام نشده است بلکه به دلیل تضاد روش‌ها با موازین شرعی عملی خلاف شرع و خـلاف تکلیـف از او سـر زده است.

به عنوان مثال، همچنان که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد اگر یـک قاضـی، مجـرم را بـه مجـازات شرعیش برساند اما اثبات جرم با شیوه‌ای صورت گرفته باشد که مـورد تأییـد شـرع مقـدس نیسـت مـثلاً از طریق اقرار مکره یا اقرار غیر بالغ جرم او را به اثبات رسانده باشد. نمی‌توان گفت که ایـن قاضـی بـه صـرف اجرای مجازات شرعی، تکلیف خود را به درستی انجام داده است بلکه چه بسا فرد، مجرم نبـوده و او را بـه جای مجرم اشتباه گرفته یا جرم او چیز دیگری بوده است و مجازات دیگری را به او تحمیل کرده است و لذا نه تنها به تکلیف عمل نکرده بلکه خلاف شرع وظلم آشکار از او سر زده است.

همین مسئله در تمامی احکام شرعی به خصوص در احکامی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارند از جمله امر به معروف نیز صادق است و اگر امر به معروف به شیوه‌ای نادرست اجرا شود نه تنها تکلیف را ساقط نمی‌کند بلکه احتمال وقوع در خلاف شرع را نیز مطرح می‌سازد و لذا روش شناسی بخشی از مراحل شناخت وظیفه و تشخیص حکم است و در هر مرحله‌ای که احساس شود شیوه‌ای از شیوه‌های اجرایی با موازین شرعی نمی‌سازد باید آن عمل متوقف گردیده و شیوه‌ای دیگر اتخاذ گردد.

امکان پذیر بودن

یکی دیگر از ملاک‌های تشخیص روش درست، میسر بودن و نداشتن مشقت است زیرا بر اساس اصول مسلم و قواعد اثبات شدهٔ شرعی، هر عمل و تکلیفی که ممتنع یا فوق طاقت مکلف باشد ساقط و بلکه انجام آن خلاف شرع و خلاف تکلیف است (قرآن کریم سورة حج آیة ۷۸، مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱/ ۱٦۰-۲۰٦، ۲۹-۱۵۱؛ محقق حلی، معارج الاصول، ١٤٤؛ فاضل تونی، ۸۸) و این مطلب به روشنی قابل تسری به روش‌های اجرای احکام نیز هست زیرا روش‌های اجرای احکام هم اگر ممتنع یا مشقت آور باشند ساقط و بلکه خلاف شرع خواهند بود و همچنان که تکلیف مشقت آور تکلیف نیست روش مشقت آور هم مورد تأیید شرع نیست و نمی‌توان گفت چون اصل تکلیف، حرجی و مشقت آور نیست آن را با هر روشی می‌توان و باید به اجرا در آورد.

سازگاری با اهداف دین

در فقه شیعه به خلاف فقه اهل سنت (غزالی، ۱/ ۲۷٤ به بعد)، قیاسات ظنی و استحسانات و مصالح مرسله، چندان مورد قبول قرار نگرفته‌اند (میرزای قمی، ۲/ ۸۱) و اجازه داده نشده است که با فلسفه‌بافی‌های ذهنی و سلیقه‌ای، دایرهٔ احکام به طرز بی‌رویه‌ای توسیع و تضییق یابند؛ اما با این همه در مواردی که هدف و غرض شارع کاملاً واضح و روشن است و از مصادیق قیاس جلی به حساب می‌آید، چنین قیاسات و استحساناتی صورت گرفته است و بر همین اساس هرگاه حکمی از احکام، به نتایجی بیانجامد که با اهداف قطعی و اثبات شده دین و شریعت در تضاد باشد، یک فقیه شیعی هم نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند.

مسئله اشتراط وجوب امر به معروف به عدم مفسده (ر.ک. نجفی، ۲۱/ ۳۷۱؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۱/ ٤٦٥) نمونه‌ای از این استحسانات مقبوله است و گواهی است بر آن که فقهای عظام هدف امر به معروف را دفع فساد می‌دانند و لذا اگر امر به معروف خود باعث رواج فساد و تباهی باشد نمی‌تواند قابل قبول باشد.

اگر مشرب فقهی شیعه این سخن را برنتابد و این ملاک را نوعی استحسان عقلی و قیاس ظنی بداند می‌توانیم این مطلب را از طریق دلیل مسلم عقلی به اثبات برسانیم و بگوئیم حکمی که برخلاف هدف شارع باشد، به دلیل قاعدهٔ عقلی «امتناع نقض غرض» باطل و غیر قابل قبول است و محال است که شارع مقدس که خود اعقل عقلا و احکم حکما است به آن راضی باشد.

به عنوان مثال، اگر امر به معروف، که بر اساس روایات برای ایجاد امنیت (حر عاملی، وسایل الشیعه، ۱۱/ ۴۰۳؛ مجلسی، ۱۰۰/ ۷۹) و انسجام جامعه (ر.ک.محمودی، ۳/ ۲٤٥-۲٤۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱/ ۴۰۳؛ رشید رضا، ٤/ ۲۱ و ۳۷) و ازالهٔ منکرات (شیخ مفید، ۸۰۹) و دفع فتنه (مجلسی، ۱۰۰ / ۷۹) و اجرای دین (ر.ک: ابن شعبه، ۲۳۷) مقرر گردیده است، به روشی اجرا شود که خود موجب سلب امنیت و آشفتگی جامعه و رواج منکرات و برانگیختن فتنه باشد، مشروع نیست و باید تعطیل شود تا شیوه‌های اجرایی صحیح آن آشکار گردد. و اگر آمر به معروف، خود، متوجه این اشتباه نباشد بر دیگران واجب است که او را از این امر به معروف نهی کنند (خمینی، تحریر الوسیله، ۱/ ٤٦۷).

مشکلات ورود فقها به حوزه روش‌ها

گریز ناپذیر بودن علم به روش‌ها برای اجرای حکم و تأثیری که عدم آن می‌تواند در تعطیلی، انحراف، یا مهجوریت احکام شرعی از جمله امر به معروف داشته باشد سخنی درست است؛ اما مهم این است که بدانیم چه دلیلی فقها را از ورود به حوزهٔ روش‌ها در برخی از مباحث فقهی باز داشته یا موجب غفلت آنان از آن گردیده است؟

یکی از علت‌هایی که ممکن است موجب این امر گردیده باشد این است که نگرش بسیاری از فقها این‌گونه به احکام شرعی، تعبدی نبوده است (صاحب جواهر، ۲۱/ ۳۵۸؛ نیز طوسی، ۱٤۷؛ شهید اول، الدروس الشرعیه، ۲/ ۱۱۸؛ شهید ثانی، بالروضه البهیه، ۲/ ۲۲٤؛ نجفی کاشف الغطاء، ٤۱۹؛ انصاری، المکاسب المحرمه، ۱۸؛ خمینی، المکاسب المحرمه، ۱/ ۲۰٤) و به همین سبب احکامی مانند جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را در آثار فقهی در شمار عبادات بمعنی الاعم که در شیوه و روش غیر توقیفی‌اند آورده‌اند؛ لذا از آنان بیان احکام شرعی در زمینه روش اجرا و ورود به مباحث تفصیلی در این ارتباط را نمی‌توان انتظار داشت بلکه بسیاری از آن بزرگان وجوب امر به معروف منهی از منکر را عقلی دانسته و احادیث و آیات این باب را ارشاد و برای ارجاع به یک اصل عقلی و مسلم به حساب آورده‌اند و طبعاً در امور ارشادی، ضوابط و قوانین توقیفی نیست و نیازی نیست که به طور دقیق از جانب شرع معین

گردد و در کتب فقهی مورد بحث قرار گیرد و وظیفهٔ عقل و عرف است که به تناسب مقتضیات زمانی و مکانی به ارائه طریق بپردازند.

علت دیگری که ممکن است باعث عدم دخالت فقها در روش‌ها باشد مسئله گستردگی فقه و امکان ناپذیر بودن آگاهی از روش‌ها برای یک فقیه است و این مسئله‌ای است که عقل بشر نیز بر آن صحه می‌گذارد که صرف ارتباط و وابستگی بعضی از علوم با علم فقه نمی‌تواند دلیلی قانع کننده برای متوقف ساختن فقه و فقاهت بر کسب آگاهی از آن علوم باشد و اگر چنین باشد پس از چند صباحی فقاهت به چیزی محال تبدیل خواهد شد و دروازه علم دین بر روی همگان بسته خواهد گردید. بنابراین بهتر است احکام شرعی و ضوابط کلی آن‌ها توسط فقها بیان شود ولی تعیین روش‌ها، با اتکاء بر ضوابط شرعی ضمن نظارت و مشاوره با فقها در علوم دیگر مورد بررسی قرار گیرد و فقها با متخصصان علوم دیگر در ارتباط باشند و از نتایج تحقیقات خود همدیگر را مطلع سازند و بهتر از این آن که گرایش نوینی از علم فقه تأسیس شود که در آن فقه را با دید کاربردی و برای بررسی چگونگی اجرای احکام مورد مطالعه قرار دهند و این گونه مباحث هم در آن جا مورد دقت قرار گیرد تا از این رهگذر ذهن فقهای عظام از بررسی اینگونه امور فراغت یافته و به بررسی عمیق ادلهٔ تفضیلی احکام اختصاص یابد و به جای آن فقهای دیگری با فراغت از ادلهٔ تفضیلی در شیوه‌های اجرای احکام و کشف مصادیق به تحقیق بپردازند.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این تحقیق این نتیجه به دست می‌آید که اکتفاء به بیان و بررسی ادله احکام همچنان که درمتون و منابع فقه مصطلح امروزی مطرح است نمی‌تواند در رسیدن جامعه به هدف احکام کافی و مؤثر باشد و به منظورکشف قابلیت اجرایی احکام موجود و شناسایی موانع اجرا و راهکارهای رفع آن‌ها و شناسایی و طراحی روش‌های درست اجرا و نظارت بر آن‌ها و پیشگیری از انحراف احکام در مرحله عمل و به دست آمدن نتایج معکوس، شایسته است مطالعه راهبردی این علم نیز توجه جدی فقهای معظم قرار گیرد.

یکی از راهبردها در مطالعه راهبردی فقه توجه به هدف احکام و تلاش در جهت شناسایی علت و حکمت احکام است تا از این رهگذر بتوان از انحراف عملی جلوگیری و اجرای احکام را در مسیر هدف شارع هدایت کرد.

دومین راهبرد در مطالعه راهبردی منابع فقهی توجه به روش‌های درست اجرای احکام و استفاده از تجربیات تاریخی و نظرهای کارشناسان مرتبط و نظارت فقیهانه بر اجرای احکام است زیرا بسیاری از

انحرافات و افراطی‌گری‌های جوامع دینی نه از خود احکام بلکه از روش‌های نادرست اجرای آن‌هـا نشـات گرفته است. براین اساس باید فقهای معظم با معیارهایی چون امکان پـذیر بـودن و تطـابق روش باهـدف و مانند آن‌ها روش‌های اجرایی احکام شرعی را ازیابی و برآن ها نظارت کنند.

پیشنهاد

باهمه ضرورتی که مطالعه راهبردی فقه دارد اما با توجه به گستردگی مباحـث فقهـی نمی‌تـوان از همـه فقها انتظارداشت که این گونه مباحث را نیز به مباحث فقهی بیفزایند؛ اما می‌توان پیشـنهاد کـرد کـه شـاخه جدیدی از علم فقه تأسیس شود که در آن بحث‌های نظری و بنیادی مرسوم بر روی ادله فقهی و مبانی آن‌ها مفروغ عنه تلقی شده و به جای آن در زمینه راهبردی و چگونگی اجرای احکام به شکلی که در این تحقیـق مورد نظر است بپردازند و از علوم روزی که در این زمینه وجود دارد و می‌تواند مدد رسان فقیه باشـد ماننـد حقوق و سیاست و جامعه شناسی نیز بهره‌ها بردارند و مباحثی چون علت و حکمت احکام و موضوعات و مصادیق آن‌ها و شیوه‌های اجرا و تجربه‌های تـاریخی اجـرای دیـن و نحوه‌هـای دیـن ورزی جوامـع از سـر فصل‌های اصلی این شاخه از فقه باشد

نام این شاخه از فقه را می‌توان «**فقه کاربردی**» گذاشت که درکنار فقـه موجـود کـه آن را نیـز می‌تـوان «**فقه محض**» نامید به فعالیت ادامه دهد و مکمل و مددکار آن باشد.

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی، ***الامالی***، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، قم، ایران، ۱۳۷٦.

ـــــــــــــــ، ***علل الشرائع***، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸٦.

ـــــــــــــــ، ***من لایحضره الفقیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ ق.

ابن شعبه، حسن بن علي، ***تحف العقول عن آل رسول***، مصحح، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشـر الاسـلامی، ۱۳٦۳.

ابن عاشور، محمدالظاهر، ***مقاصد الشریعة الاسلامیة***، قاهره، دارالسلام، ١٤٣٦ ق.

ابو زهره، محمد، ***اصول الفقه الاسلامی***، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۷۷.

الاشقر، عمر سلیمان، ***تاریخ الفقه الاسلامی***، کویت، دار النفائس للنشر و التوزیع، بی‌تا.

انصاری، محمد علی، ***الموسوعة الفقهیة المیسرة***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعه الاولی، ١٤١٥ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***کتاب المکاسب***، الطبعه الحدثیه کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، مصحح: گروه پژوهش، (در کنگره این کتاب به اسم تراث الشیخ الاعظم ١٤ منتشر شده است)، قم، ١٤١٥ ق.

توني، عبدالله بن محمد، ***الوافيه***، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٥ ق.

جعفری لنگرودی، محمد، ***ترمینولوژی حقوق***، تهران، انتشارات ابن سینا، ١٣٤٦.

جعفری، محمدتقی، ***رسائل فقهی***، تهران، مؤسسه علامه جعفری، انتشارات تهذیب، ۱۳۸۰.

جمعی از پژوهشگران، ***فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت***، زیر نظر شاهرودی، محمد، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ایران، ١٤٢٦ ق.

حائری، محمد مجاهد طباطبائی، ***کتاب المناهل***، قم، مؤسسه آل البیت، بی‌تا.

حرعاملی، محمد بن حسن، ***رسالة فی الغناء***، مصحح: محسن صادقی، چاپ اول، قم، نشر مرصاد، ١٤١٧ ق، (این رساله در جلد اول کتاب غنا، موسیقی به چاپ رسیده است).

________، ***وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، قم، مؤسسه آل البیت ١٤٠٩ ق.

حسینی روحانی، محمد صادق، ***منهاج الفقاهه***، قم، انوارالهدی، ١٤٢٩ ق.

حسینی نجومی، مرتضی، ***الغنا***، قم، کنگره جهانی شیخ انصاری، ۱۳۷۲.

حسینیان، روح الله، ***غنا و موسیقی در فقه اسلامی***، تهران، انتشارات سروش، ١٣٧٤.

حکیم، محمد تقی، ***الاصول العامة للفقه المقارن***، مصحح: محمدرضا حکیمی، قم، المجمع العالمی لاهل البیت، ١٤١٨ ق.

________، ***الاستفتائات***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ١٤٢٢ ق.

________، ***البیع***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مقدر خرم آبادی، سید حسن طاهری، ١٤١٨ق.

________، ***المکاسب المحرمه***، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱.

________، ***تحریر الوسیله***، ایران، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، بی‌تا.

________، ***توضیح المسائل (محشی)***، مصحح: بنی هاشم خمینی، سید محمد حسین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٤ ق.

خندان، علی‌اصغر، ***خوارج و داعش، بررسی تطبیقی بر مبنای اندیشه‌های استاد مطهری***، تهران، بنیاد علمی فرهنگی شهید مطهری، ١٣٩٤.

خوئی، ابوالقاسم، ***اجود التقریرات*** (تقریرات درس میرزا محمد حسین نائینی)، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٢.

رشید رضا، محمد، ***تفسیر المنار***، قم، مؤسسه دارالکتاب، ١٤١٢ ق.

روحانی حسینی، صادق، ***فقه الصادق***، قم، دارالکتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٨ ق.

روحانی قمی، محمد، ***منتهی الاصول*** (القواعد الفقهیه)، مقرر: سید عبدالصاحب بن سید محسن طباطبائی، قم، چاپخانه امیر، ١٤١٨ ق.

روحانی، محمدحسین، ***المسائل المستحدثه***، قم، مؤسسه دارالکتاب، ١٤١٤ ق.

ریسونی احمد و اسلامی حسین، ***اهداف دین از دیدگاه شاطبی***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی ، ١٣٧٦.

زنجانی، موسی، ***کتاب النکاح***، قم، مصحح و ناشر مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

زیدان، عبدالکریم، ***المدخل لدراسه الشریعه الاسلامیه***، بغداد، مؤسسة الرساله، چاپ پنجم، ١٣٩٦.

سبحانی، جعفر، ***مصادر الفقه الاسلامی و منابعه***، بیروت، دارالاضواء، ١٤١٩ ق.

سبزواری، عبد الأعلی، ***مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام***، قم، مؤسسه المنار ، ١٤١٤ ق.

سروش، عبدالکریم، ***علم چیست فلسفه چیست***، تهران، نشر صراط، ١٣٨٨.

سعیدی، محسن، مقالۀ «حیل ربا»، ***مجله فقه اهل بیت*** (فارسی)، ج ٤٧، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، بی‌تا.

سیفی مازندرانی، علی اکبر، ***دلیل تحریر الوسیله***، احکام الاسره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٤٢٩ ق.

سیوری حلی، مقدادبن عبدالله، ***نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه***، تحقیق: سید عبداللطیف کوهکمری، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ١٣٦١.

شریفی، عنایت الله، مقاله «فقه و اخلاق»، فصلنامه ***قبسات***، شماره ١٥ و ١٦، از صفحه ١١٥ تا ١٢٦، ١٣٧٩.

شهید اول، محمد بن مکی، ***الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضة البهیة فی شرح المعه الدمشقیه***، جامعة النجف الدینیه، بی‌تا.

ــــــــــــــــــ، ***مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام***، محقق، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ١٤١٣ ق.

شیخ مفید، محمد بن محمد، ***المقنعه***، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی‌تا.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ***المحیط فی اللغه***، بیروت، عالم الکتب، ١٤١٤ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام***، مصحح: قوچانی عباس و آخوندی علی، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، ١٤٠٤ ق.

صاحب معالم، حسن بن زین الدین، ***معالم الدین و ملاذ المجتهدین***، مصحح: سید منذر حکیم، قم، مؤسسه الفقه للطباعه و النشر، ١٤١٨ ق.

صدر، محمد باقر، ***تصویری از اقتصاد اسلامی***، مترجم جمال موسوی، تهران، انتشارات روزبه، ١٣٩٣.

صدر، محمد، ***ماوراء الفقه***، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

طباطبائی، محمد رضا، ***تنقیح الاصول***، تقریر ابحاث آیة الله الشیخ ضیاء الدین العراقی قدس سره، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریة، ١٣٧١.

طوسی، محمد بن حسن، ***الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد***، تهران، انتشارات کتابخانه جامع، چهل ستون، ١٣٧٥.

عشایری منفرد، محمد، «استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد»، ***فصلنامه حقوق اسلامی***، شماره ۲۲ پاییز، (۱۳۸۸)

علم‌الهدی، علی بن حسین، ***الذریعه الی اصول الشریعه***، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳٤۸.

غزالی، محمد بن محمد، ***المستصفی من علم الاصول***، قاهره، مطبعة الامیر، چاپ اول، ۱۳۲۲ ق.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله***، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱٤۲۸ ق.

________، ***جامع المسائل***، قم، انتشارات امیر قلم، ۱٤۲۸ ق.

فخار طوسی، جواد، ***در محضر شیخ انصاری***، قم، نشر مرتضی، ۱۳۸۵.

فرد. آر. دیوید، ***مدیریت استراتژیک***، ترجمه علی رساییان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۵.

فیروز آبادی، محمدبن یعقوب، ***قاموس اللغه***، بی‌جا، بی‌تا.

فیض الاسلام، علی نقی، ***ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی (ع)***، قم، ۱۳۵۱.

فیض کاشانی، محمد بن محسن ابن شاه مرتضی، ***الوافی***، مصحح: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ١٤٠٦ ق.

قمی، ابوالقاسم، ***قوانین الاصول***، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی‌تا.

قمی، عباس (محدث قمی)، ***سفینة البحار***، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مؤسسة الطبع و النشر فی الاستانه الرضویه المقدسه، ۱۳۵۹ ق.

قنوچی، صدیق بن حسن، ***ابجد العلوم***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷٦ م.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ***کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء***، الطبعة القدیمه، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی‌تا.

کاظمی خراسانی، محمد علی، ***فوائد الاصول***، (تقریرات درس میرزا محمد حسین نائینی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٤ ق.

گروه واژه‌گزینی، **فرهنگ واژه‌های محبوب فرهنگستان**، تهران، انتشارات فرهنگستان، گروه زبان و ادب فارسی، بی‌تا.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحار الانوار***، مترجم ابوالحسن، موسوی همدانی، تهران، کتابخانه مسجد ولی العصر، ۱۳٦۲.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، ***لوامع صاحبقرانی*** (معروف به شرح فقیه) ، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۱٤.

محقق حلی، جعفربن حسن، ***شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، بیروت، دارلاضراء، ١٤٠٣ ق.

________، ***معارج الاصول***، قم، مؤسسه آل البیت، ١٤٠٣ ق.

محقق سبزواری، محمد باقربن محمد مؤمن، ***رساله فی تحریم الغناء***، محقق: علـی مختـاری، قـم، نشـر مرصـاد، ۱۴۲۲ ق.

محمود عبدالرحمان، ***معجم المصطلحات الالفاظ الفقهیه***، بی‌جا، بی‌تا.

محمودی، محمد باقر، ***نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه***، مصحح، آل طالب، عزیز، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.

مدرسی طباطبائی، حسین، ***مقدمه‌ای بر فقه شیعه***، ترجمه محمد آصف فکرت، مشـهد، بنیـاد پژوهش‌هـای آسـتان قدس رضوی ۱۳۶۸.

مشکینی اردبیلی، علی، ***مصطلحات الفقه***، بی‌جا، بی‌تا.

مطهری، مرتضی، ***حماسه حسینی***، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.

مکارم شیرازی، ناصر، ***القواعد الفقهیه***، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۰.

ــــــــــــــ، ***دائره المعارف فقه مقارن***، محقق جمعی از اساتید و محققان حـوزه، قـم، انتشـارات مدرسـه امام علی ابن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.

ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، ***اسرار الصلوة***، مترجم رجب زاده رضا، نشر آزادی، تهران، ۱۳۷۲.

منتظری، حسینعلی، ***کتاب الزکاه***، قم، مرکز الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۸.

منتظری، حسینعلی، و صلواتی محمود، ***مبانی فقهی حکومت اسلامی***، قم، نشر تفکر، ۱۳۸۰.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ***فقه القضاء***، قم، ۱۴۲۳ ق.

موسوی بجنوردی محمد، ***بررسی نقش اخلاق در فقه با رویکردی بر نظریات بنیانگـذار جمهـوری اسـلامی*** در پایگاه کد خبر: ۲۰۸۲۱ ۹۱/۱/۱۶/ Jamarn.ir

موسوی عریفی، محیی الدین، ***قواعد الحدیث***، بیروت، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

نوری، حسین بن محمدتقی، ***مستدرک الوسائل***، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق.

همدانی، آقارضا بن محمد هادی، ***مصباح الفقیه کتاب الطهارة***، مصحح، محمد بـاقری، نـور علـی نـوری و سـایر همکاران، مؤسسة الجعفریه لاحیاء التراث و مؤسسة النشر الاسلامی لاحیاء الثراث و مؤسسة النشر الاسـلامی، قـم، ۱۳۲۲ ق.

یزدی محمد، ***فقه القرآن***، قم، مؤسسه اسماعیلیان ۱۳۷۴.

الیوبی، محمد سعد، ***مقاصد الشریعه الاسلامیه و علاقتها بالادله الشرعیه***، ریاض، دارالهجـرة للنشـر و التوزیـع، ۱۴۱۸ ق.

یزدي، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ***العروه الوثقی***، کتابفروشی اسلامی، بی‌تا.

Dess G. G. Lumpkin G.T. and Eisner A.B, ***Strategic Management***, M.Graw Hill Internation Edition Fourth Edition. (2008)

Hans, ram, "doing thing right and doing the right thing", ***International journal of project management***, volume 20 issue 1 october 2002. Pages 569-574

Hunger d.,Wheelen T.L, ***Essentials of Strategic management*** 4th Edition Prentice Hall of India private Limited, New Delhi, (2007)